

متن پرسش

بسمه و رحمته و رضوانه «وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (آیه ۷ سوره حجرات)

در راستای جایگاه تفکر تاریخی امروز و سخن از دین و جایگاه دین در تاریخ و حضور تاریخی دین در عصر بشر امروز به نظرم آمد در ذیل کلام حضرت امیر با جنابان سخنانی را در میان بگذارم تا از کلام جنابعالی بهره‌مند شویم. امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرمایند: کسی که دین‌دار شد خود را در پناهگاه در آورده است آری، اینچنین است که در روزگاری که انسان‌ها از آوارگی و پوچی و بن‌بست‌های دوران تاریخ مدرن فریاد می‌زنند و از مناسبات جهان بهم پیوسته احساس نارضایتی دارند و از نظم عالم تکنیکی بهم ریخته شده‌اند و زندگی ماشینی روح‌شان را مانوس عالم مکانیکی کرده است و از غیب بی‌بهره شدند این دین است که همچون حصار امن و قلعه‌ای محکم می‌تواند آدمی را دربرگیرد و از رنج بیهودگی و افسردگی دوران برهاند و این مائیم در این زمانه که دین را به عنوان طریق زندگی سرزنده و راه جدید و معهود فطری بشر پیش روی تاریخ زندگی‌اش قرار دهیم تا او دین را، راه نجات از مسیری ببیند که در آن گیر افتاده است... دین، همان طلب نهفته و پنهان جان بشر امروزی است که زیر خروارها نفسانیات و شهوات و میل‌های سردرگم پنهان شده است و انسان بی‌دریغ در تلاش‌های نامعلوم در زندگی چنگ می‌زند تا دامن آسودگی را به دست آورد اما غافل از آنکه در مصداق طلبی که می‌خواهد به اشتباه رفته است. حال چه کنیم با گوش‌هایی که صدای فریاد دین و مسیر حصن تاریخ آخرالزمانی را نمی‌شنود؟ باید بگذاریم تا او سخن بگوید و ما گوش باشیم تا در دل سخن‌هایش مسیری را که دواي جانکاه دردهای روز شب زندگی‌اش شده است را به او نشان دهیم... آیا این رویه اثر دارد؟ آری، همانگونه که تشییع شهید حججی عزیز همچون گوش‌پذیرای درد جان انسان به بن‌بست رسیده‌ی این زمانه شد تا آن جوان به ته خط رسیده فریاد به گل‌نشستگی‌اش را در تشییع این جوان عزیز فریاد زد و طلبش را با حججی ابراز کرد که من همانی را می‌خواهم که این جوان در پی‌اش رفت یا آنچه در تشییع شهید حاج قاسم عزیزمان پیش آمد که یک امت و ملت و نه تنها ملت که یک جهان تشنه‌ی معنویت به تشییع این جهان‌گشوده آمد تا فریادخواهی کند و حیثیت و هویت از دست رفته‌ی تاریخی‌اش را از بن‌بست لیبرالیسم و اومانیزم بستاند و به نظرم توانست. اگر به امتداد تاریخ و حضوری که تاریخ و انسان بعد از این سالها با تجلی‌گاه‌های انقلاب اسلامی با خود مرور کرده است و روبرو شده است نظر بیفکنیم نوید این اتفاق و شروع تازه‌ای

که به راه افتاده است را به وضوح در عالم می بینیم. از همه گمراه تر خفاش بود کاو عدو آفتاب فاش بود امروز، دین آن مسیر گمشده ی بشری است که می خواهد علیه یک عالمه توطئه و استعمار و استثمار تاریخ انسانیت فریاد خواهی کند و بپاخیزد. دین، جواب طلب فطری بشر است بایست دین را همانگونه که شهیدان و امامین انقلاب در تاریخ و در بستر عالم تاریخ قدسی در برابر عالم غربی به میان آوردند به صحنه ی زیست انسان ها حاضر کرد و به میان آورد آنگاه انسان ها خودشان را در آن عالم به جستجو می یابند و به تماشای انسانیت و هویت ملکوتی انسان دست دراز می کنند آنچنانی که جوانانی از دل فساد و فحشای دوران پهلوی با ظهور انقلاب اسلامی به دل جبهه های جنگ رفتند تا بیش از دیروز خودشان در تاریخ حاضر باشند و نه در تاریخ خود که در فردای تاریخ قدسی انسانیت و این شدنی است و اولین گام آن ظهور انقلاب اسلامی بود که با امام آغاز شد و گام دوم آن که در آن حاضر شدیم بست و گسترش آن است در رویارویی کامل و تمام قد تاریخی در برابر عالم غربی و این تازه شروعی است در پی شروع ها و آنچنان که آقا فرمودند خرمشهر هایی که در پیش است... به نظر می رسد سخنان رهبری عزیز در این تاریخ و سخنان دینی او خبر از افق های گشوده ای از دین را به ما گوشزد می کند که دینداری دیروز ما نیست بلکه حضور زنده ی دین قدسی ای است که طلب انسان عالم مدرن نیز می باشد و تشنه ی آن است

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چه اندازه جای سخن جنابعالی در مکالمات امروزین بشر جدید خالی است. از آن جهت که آیا می توان به این نکته تاریخی فکر کرد که انقلاب اسلامی اشاره به آینده ای است که باید در راستای همین انقلاب در انتظار آن آینده بود؟ راستی! چرا ما خود را با آنچه نیستیم، پریشان می کنیم و به آنچه پیش آمده است نظر نمی نماییم که همان میدان حضور ما می باشد نزد خودمان؟ سخت گیری نسبت به خود، روح لطیف و پاکیزه انسان را که با خود می تواند به سر برد، منجمد می کند. این جا است که حتماً شنیده اید آن نوجوان شهید در مقابل اصرار پدرش که آمده بود به قرارگاه بسیج تا فرزندش را به خانه برگرداند؛ فقط سر خود را پایین می اندازد و چون سر بالا کرد، چشمان او از اشک پر شده بود. یعنی بگذارید خودم راه خود را انتخاب کنم. او آنچه بود را در همان جایی که آمده بود، احساس می کرد و پدرش می خواست او در جهان دیگری باشد که جهان او نبود. آیا جوانانی که در جهان گشوده خود، دیروز دینداری ما را تجربه کرده اند و نمی توانند آن باشند و امروز و فردای بشر مدرن را نیز تجربه کرده اند و می فهمند باز خود را در آنچه نیستند می یابند؛ جز به پس فردایی که همان پریروز است نظر دارند؟ پریروز درک هستی خود در تاریخ توحیدی. بگذارید به عنوان درد و دل و نیز به عنوان تأکیدی که همواره باید داشته باشیم، عرض کنم؛ آن کس که با هیچ خواستی متلاطم نمی شود و به هیچ روی نمی خواهد چیزی جر آنچه هست، شود و همچون دریایی آرام است؛ همان کسی است که متوجه «حضور اکنون بیکرانه جاودانه» خود شده است. در این

حال وقتی به ارزشمندترین امیدها و اهداف بشر مدرن می‌نگرد می‌یابد در آن جهان، جدی‌ماندنی که توصیه می‌کنند چه اندازه دشوار و چه اندازه با توهمات همراه است. پس باز مائیم و «حضور اکنون بیکرانه جاودانه خود» و ادامه راه.

فرمودید که بشر جدید باید از زندگی ماشینی خود به سوی غیب سیر کند و این دین است که همچون حصاری امن و قلعه‌ای محکم می‌تواند آدمی را در برگیرد و از رنج بیهودگی و افسردگی دوران برهاند؛ و بنده در پیش خود گفتم این عزیز از کدام دین سخن می‌گوید که بعد متوجه شدم در سطور آخر خود می‌فرمایید: «بایست دین را همانگونه که شهیدان و امامین انقلاب در تاریخ و در بستر عالم تاریخ قدسی در برابر عالم غربی به میان آوردند به صحنه‌ی زیست انسان‌ها حاضر کرد و به میان آورد آنگاه انسان‌ها خودشان را در آن عالم به جستجو می‌یابند و به تماشای انسانیت و هویت ملکوتی انسان دست دراز می‌کنند آنچنانی که جوانانی از دل فساد و فحشای دوران پهلوی با ظهور انقلاب اسلامی به دل‌جبهه‌های جنگ رفتند تا بیش از دیروز خودشان در تاریخ حاضر باشند و نه در تاریخ خود که در فردای تاریخ قدسی انسانیت و این شدنی است و اولین گام آن ظهور انقلاب اسلامی بود که با امام آغاز شد.» و در رابطه با آخرین سخن‌تان که فرمودید: «به نظر می‌رسد سخنان رهبری عزیز در این تاریخ و سخنان دینی او خبر از افق‌های گشوده‌ای از دین را به ما گوشزد می‌کند که دینداری دیروز ما نیست بلکه حضور زنده‌ی دین قدسی‌ای است که طلب انسان عالم مدرن نیز می‌باشد.» بسیار باید سخن گفت. در این رابطه طی سه جلسه عرایضی شد، باشد که تذکری نسبت به سخنان ایشان باشد.

<https://eitaa.com/matalebevijeh/14719> هنوز باید پرسید: راستی! چرا ما خود را با آنچه نیستیم، پریشان می‌کنیم. یعنی به جای آن‌که به حضور بیکرانه اکنون خود نظر کنیم، خود را از صندوقی به صندوقی می‌بریم. در نتیجه: «او سمایی نیست صندوقی بود». موفق باشید